

## ژئوپلیتیک ایران در نظام دگرگون شونده جهانی

دکتر زهرا پیشگاهی فرد - استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه تهران

### چکیده

بر هم خوردن نظام دو قطبی، سبب تغییر ماهیت ژئوپلیتیکی ایران و بدست آوردن نقش جدید در منطقه و جهان شد؛ بطوریکه در نظام دگرگون شونده جهانی، موقعیت ایران در سیستم تابع خاورمیانه بحساب آمد. پایان جنگ عراق و کویت، آغاز طرح استراتژی مذاکره از طرف ایران شد که در پی آن، استراتژی اتکاء بخود در مقابل سدبندی کلینتون را به همراه داشت. ضعف ذاتی نیروی زمینی عربستان سعودی، تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق در دسترسی به دریای آزاد، ضعف سازماندهی و فقدان عمق استراتژیک سایر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، دوام این استراتژی را تضمین می‌کند. برای دستگاه سیاست خارجی ایران، اولین گام، اعتمادسازی است تا بوسیله آن بردارهای همگرایی را نظم دهد. در شمال، آسیای مرکزی و قفقاز در معادلات اقتصادی، یک سرزمین حائل ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. هدف از استقرار ناتو در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، تحت الشعاع قرار دادن امتیازات ژئوپلیتیکی ایران است؛ هر چند ژئوپلیتیک ایران انکار ناشدنی است. با تبدیل قلمروهای استراتژیک، ژئوپلی نومیک ایران در مرکز ثقل امنیت انرژی جهان واقع شده است و این امر روح تازه‌ای در کالبد ژئوپلیتیک ایران دمیده است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، ژئوپلی نومیک، ژئواستراتژیک، خلیج فارس، نظام جهانی، امنیت

### مقدمه

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر سال ۱۹۹۱، قلمروهای ژئواستراتژیک به قلمروهای ژئوپلیتیک کوچکتر تبدیل شدند. در دوره نظام دو قطبی و در مرحله تقابل اندیشه دموکراسی لیبرال مبتنی بر اقتصاد بازار و متدولوژی مارکسیسم - لنینیسم براساس اقتصاد برنامه‌ریزی که در نهایت جنگ سرد را در گرداب خویش فرو برد، ژئوپلیتیک ایران بین ایفاگری نقش موازنه منفی و مثبت، در حال نوسان بود. محورهای ژئوپلیتیکی ایران در تقابل با محورهای ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی سیستم‌های مداخله‌گر، دارای جهت‌گیریهای

جدید شد و از موضع انفعالی قبل از جنگ سرد به موضع اعتراضی و حضور فعال پس از جنگ تغییر ماهیت داد. این تغییر ماهیت بعد از سال ۱۹۷۹ بر تمامی اهداف و اعماق ژئوپلیتیکی ایران در خارج از مرزهای بین‌المللی و در روابط منطقه‌ای موثر افتاد. با ظهور نظام نوین منطقه‌ای ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی و قفقاز، ایران از نقش حائل به نقش واسطه پس از جنگ سرد تغییر ماهیت داد. این تغییر ماهیت، ایران را در مرکز ثقل امنیت انرژی جهان یعنی آسیای مرکزی و قفقاز تا خلیج فارس قرار داد.

### ژئوپلیتیک ایران و مفهوم سیستم‌های تابع بین‌المللی

بررسی سیستم‌های سیاسی و بین‌المللی، یکی از پیش نیازهای اساسی در مطالعات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک محسوب می‌شود. به تبع دگرگونی در مفهوم نظام جهانی، مفهوم قلمروهای ژئواستراتژیک نیز دچار تغییر و تحولات اساسی شده است و با ظهور نقشه سیاسی جدید جهان و واحدهای ملی، سیستم‌های سیاسی جهانی نیز به سیستم‌های تابع تقسیم شدند.

جرج مدلسکی<sup>(۱)</sup>، میشل بروشر<sup>(۲)</sup>، لئونارد بیندر<sup>(۳)</sup> و لوئیز کانتوری<sup>(۴)</sup> مهمترین طبقه‌بندیهای مربوط به سیستم‌های تابع را ارائه کرده‌اند. در یکی از طبقه‌بندیهای مربوط به سیستم‌های بین‌المللی، این سیستم‌ها به ۱۵ سیستم تابع که در آن قاره آمریکا به دو سیستم تابع، قاره آفریقا به پنج سیستم تابع، قاره اروپا به سه سیستم تابع و خاورمیانه، آسیای جنوبی، آسیای جنوب‌شرقی و منطقه پاسیفیک هر کدام به یک سیستم تابع تقسیم شده‌اند. در بررسی جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در نظام دگرگون شونده جهانی یا نظام در حال گذار، به موقعیت ایران در سیستم تابع خاورمیانه پرداخته شده است. در این بررسی، کشورهای عربی منطقه خاورمیانه از مصر تا سواحل شرقی خلیج فارس در مرکز سیستم و کشورهای ایران، ترکیه و اسرائیل در پیرامون سیستم تابع خاورمیانه قرار گرفته‌اند.

طبقه‌بندی مزبور به تبع دگرگونی در ساختار نظام بین‌المللی، متحول شده است. در طبقه‌بندی جدید پیرامون سیستم تابع در حال شکل‌گیری پس از جنگ سرد، ایران، افغانستان، تاجیکستان و تا اندازه‌ای پاکستان از یک سو و ترکیه و جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان از سوی دیگر، می‌توانند بخش مرکزی را تشکیل دهند. ایران و ترکیه بدون شک در این سیستم نوظهور از بازیگران عمده خواهند بود. سیستم تابع مزبور که از نظر استراتژیکی و اقتصاد انرژی نقش تعیین‌کننده‌ای در معادلات منطقه‌ای و جهانی خواهند داشت، بدون هیچگونه تردید، توجه کشورهای روسیه جدید، ایالات متحده، چین، هند و عربستان سعودی را بر خواهد انگیخت. توجه به جنبه‌های گوناگون موقعیت مرکزی ایران در سیستم تابع در حال ظهور، با نظام نوین پدیدار شونده منطقه‌ای و تقویت فعالیتهای گوناگون دیپلماتیک در روابط منطقه‌ای، این واحد را می‌توان بعنوان بازیگر عمده در درون این سیستم تابع مطرح سازد.

1- George Modelski

2- Michael Brecher

3- Leonard Binder

4- Louis Cantori

## ژئوپلیتیک ایران در نظام دگرگون شونده جهانی

از آنجا که ایدئولوژی، اساس متدولوژی در ژئوپلیتیک مدرن بوده و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ناشی از محوریت تلفیق دین و سیاست است؛ ژئوپلیتیک مدرن می‌تواند تصویری جامع و تحلیلی از جهت‌گیریهای سیاست خارجی ایران که ادعا می‌شود معماوار و غیر قابل پیش‌بینی است، ارائه دهد.

درک بهتر از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نیازمند تحلیل دقیق مسائل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی است. بدون شک مسائل مزبور مستقیماً بر امنیت ملی و منافع اقتصادی ایران اثرات چشمگیری خواهند داشت. در اولویت‌بندیهای ژئوپلیتیک مناطق و محورهای ژئوپلیتیکی ایران، اگر چه نظرگاههای مختلفی وجود دارد، اما بدون شک منطقه استراتژیک خلیج فارس و آسیای شمالغربی در صدر اولویتهای قرار دارند.

در محور جنوبی ژئوپلیتیک ایران، نفت منطقه خلیج فارس در درازمدت نیز همچنان اهمیت استراتژیک خود را حفظ خواهد کرد. بدین لحاظ ابعاد ژئوپلیتیکی نفت در آینده نیز جهت‌گیریهای سیاسی و اقتصادی را در روابط منطقه‌ای و جهانی تعیین خواهد کرد. از نظر تأثیرپذیری از دیدگاههای امنیتی و منافع اقتصادی، بیشترین آن از سوی خلیج فارس متوجه ایران خواهد بود؛ بنابراین ایران در منطقه خلیج فارس بیش از هر کشور دیگری خواهان برقراری ثبات و امنیت آبراه بین‌المللی تنگه هرمز است. بدون شک نظام‌های امنیت منطقه‌ای در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس بدون مشارکت ایران، ثبات سیاسی این منطقه را تضمین نخواهند کرد.

استراتژی سدبندی مضاعف که جهت انسداد گسترش طلبیهای عراق در شکل شورای همکاری خلیج فارس زیر چتر حمایتی امریکا ایجاد شد، با نادیده انگاشتن ایران و در انزوا قرار دادن این کشور متضمن امنیت واقعی نخواهد بود. امروزه منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس بیش از هر زمان دیگر نیازمند طراحی امنیت درون منطقه‌ای است. سناریوهای امنیت دسته جمعی یا دو جانبه و حضور چتر نظامی امریکا در منطقه بدون مشارکت بزرگترین کشور ساحلی خلیج فارس از حیث مرزهای ساحلی، واژگانی مانعة الجمع خواهند بود و نه تنها امنیت منطقه را تأمین نخواهد کرد، بلکه در آینده سبب چالش‌های جدید در روابط بین منطقه‌ای کشورهای ساحلی خواهد شد. در تشکیل نظام امنیتی منطقه‌ای خلیج فارس باید تمامی واحدهای سیاسی در ترتیبات شرکت داده شوند و حساسیت‌های هر کدام باید مورد توجه قرار گیرد. چنین نظامی همواره از ثبات لازم برخوردار خواهد بود.

در بررسی علل بنیادین بن بست در مفهوم امنیت منطقه‌ای خلیج فارس، آنچه باید در کانون توجهات قرار گیرد، این است که بدون ایران هیچ نظام کارآمدی در منطقه از کارآیی لازم برخوردار نخواهد بود. ناکارآمدی شورای همکاری خلیج فارس بعنوان سومین ستون در مقابل ایران و عراق ناشی از این مسئله است.

یکی از تکنیک‌های ایران برای برقراری ثبات در کانون ثقل خاورمیانه پس از برقراری آتش بس با عراق، استراتژی تهاجم برای جذب بود. پیرو استراتژی مزبور، جمهوری اسلامی ایران با اتکا به اصول سیاست خارجی مدون خود، بار دیگر بر احترام به حاکمیت همسایگان خویش در درون مرزهای بین‌المللی تأکید کرد.

پس از پایان جنگ عراق و کویت، استراتژی مذاکره برای ایجاد یک نظام نوین منطقه‌ای در صدر اولویتهای سیاست خارجی ایران قرار گرفت. برداشتهای ایران در استراتژی مزبور بر خود اتکایی و خلیجی شدن همکاریها و پیمانها استوار بود. این استراتژی بزودی با سناریوهای بازیگران در حال تعامل منطقه و فرمول دو به علاوه شورای همکاری که به اعلامیه دمشق مشهور گشت، تلاقی پیدا کرد و آثار این مسئله در روابط بین ایران و

کشورهای ساحلی عرب خلیج فارس موثر واقع شد.

بدین ترتیب با ایجاد ترتیبات امنیتی دو جانبه میان کشورهای عرب ساحلی و ایالات متحده، ایران استراتژی ایجاد مناطق آزاد تجاری و اقتصادی را در جزایر به منظور بهبود پیوندهای اقتصادی با کشورهای حوزه خلیج فارس در پیش گرفت. یکی دیگر از استراتژی‌هایی که ایران در مقابل سیاست استقلال‌زدایی شورای همکاری خلیج فارس اتخاذ نمود، استراتژی اتکاء به خود در مقابل استراتژی سدبندی مضاعف کلینتون بود. از دیدگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، امنیت منطقه خلیج فارس به موازنه قوا در منطقه بستگی دارد. در حال حاضر سیاستهای مداخله‌گرانه ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه از دیدگاه ایران، هیچگاه منافع کشورهای ساحلی را تضمین نخواهد کرد؛ بنابراین کارکرد مفهوم امنیت منطقه‌ای در محور جنوبی ژئوپلیتیک ایران و کانون ثقل سیاسی و اقتصادی خاورمیانه، از کارآیی لازم برخوردار نیست و قبول نقش حاشیه‌ای در معادلات امنیتی و نظامی از سوی ایران امکان‌پذیر نمی‌باشد. مفهوم امنیت در منطقه خلیج فارس، امروز نسبت به هر زمان دیگر سخت نیازمند نگرش اساسی و بازسازی مفهومی است. در بررسی سیاست خارجی ایران که بر اساس اصول واقع‌گرایی و پویایی استوار است، آنچه مشهود است اینکه، تحریک بیگانگان ناشی از یک ارزیابی غیر واقع بینانه از تجربه بحران خلیج فارس است؛ چراکه نتایج حاصل از بحران خلیج فارس ناشی از اراده جهانی و خواستها و قواعد امره حقوق بین‌المللی است که هرگونه تجاوز و ادعای تاریخی جهت توسعه ارضی و مرزی را مردود می‌شمارد و گسترش این منطق را سبب بروز تشنج و ناآرامی در تمامی مرزهای بین‌المللی و میان واحدهای ملی می‌داند. یکی از مسایل بسیارمهم در ژئوپلیتیک امنیتی ایران، مسابقه تسلیحاتی کشورهای حاشیه خلیج فارس و جزایر سه گانه است. براساس گزارشات آماری مؤسسه بین‌المللی پژوهشهای صلح در استکهلم، اگر چه در بسیاری از نقاط جهان تولید و انباشت جنگ افزارها کاهش یافته است؛ اما بر خلاف این روند، کشورهای ساحلی خلیج فارس همچنان به انباشت تسلیحات و جنگ افزارها اقدام می‌نمایند. یکی از عوامل بسیار مهم در گرایشات میل‌تاریستی کشورهای حاشیه خلیج فارس، تهدیدات بالقوه و بالفعل از سوی عراق است که این امر کشورهای مزبور را در گرداب مسابقات تسلیحاتی فرو برده است.

پس از پایان بحران دوم خلیج فارس، خطرات و ابهامات نوظهور پیرامون محیط ژئوپلیتیکی ایران پدید آمده است. یکی از صدمات بزرگ بحران دوم خلیج فارس بر پیکره امنیت در منطقه، افزایش میزان نفوذ ایالات متحده در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس است. منافع ژئوپلیتیکی کشورهای داخل سیستم و واحدهای ملی و سیستم‌های مداخله‌گر در منطقه خلیج فارس در هم گره خورده است و این مسئله خود به امنیت، مفهوم ایستاد بخشیده است. می‌توان استنباط کرد که کشورهای حاشیه خلیج فارس در محور جنوبی ژئوپلیتیکی ایران بواسطه ضعف نظامی دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به همراه تضمین‌های غرب در قالب ترکیبات امنیتی، از ارائه راه حل نهایی برای ترکیبات امنیتی عاجز مانده‌اند. رویکرد نگرش خاص بر مفهوم امنیت در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ناشی از پیچیدگیهای عوامل قومی - نژادی، مذهبی - سیاسی و تاریخی است. بدون شک، کاهش از میزان پیچیدگیهای مزبور به کاهش تنش و جو بدگمانی در منطقه کمک فراوان خواهد نمود. بازیگران در حال تعامل در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس به سه دسته کشورهای کوچک عضو شورای همکاری خلیج فارس، کشورهای بزرگ منطقه ایران، عراق و عربستان و سیستم‌های مداخله‌گر نظیر ایالات متحده و کشورهای اروپای

غربی نظیر انگلستان تقسیم می‌شوند. پیرامون ژئوپلیتیک امنیتی خلیج فارس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره همکاری سیاسی و اقتصادی کشورهای ساحلی را جهت برقراری صلح و ثبات پیشنهاد کرده است؛ در حالیکه کشورهای ساحلی خلیج فارس با فراهم کردن امنیت عاریه‌ای در قالب پیمانهای دو جانبه و همپوش، زمینه نفوذ بیگانگان را در این منطقه فراهم ساخته‌اند.

به واقع در محور جنوبی ژئوپلیتیک ایران، تحصیل و تضمین امنیت، بموازات تحولات منطقه‌ای و جهانی، مهمترین موضوع و دلمشغولی حکومت ساحلی عرب است. توجه ایالات متحده به منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس که «حیات خلوت» ایران تلقی می‌شود، پس از پایان جنگ سرد به تبع احساس خطر از سوی کشورهای جنوب صورت گرفته است. به عقیده کارشناسان نظامی و علوم استراتژیک خلیج فارس از اندیشه توازن قوا بهره‌مند نیست و این موضوع به لحاظ سوء برداشتهای عدیده، از مفهوم امنیت در منطقه حاصل شده است.

پس از فروپاشی بلوک شرق و چیرگی دموکراسی لیبرال، نظریه «اعتبار» جایگزین نظریه معروف «دومینو» شد. مطابق این نظریه، نفوذ ایالات متحده در قلمروهای ژئواستراتژیک، زمانی اعتبار خواهد داشت که در سایر مناطق ژئوپلیتیک، به موفقیت‌هایی دست یافته باشد. تقابل محورها و منافع ژئوپلیتیک کشورهای ساحلی خلیج فارس ناشی از متغیرهای منطقه‌ای بازدارنده همگرایی در این منطقه است. ضعف ذاتی نیروی زمینی عربستان سعودی، مشکلات ژئوپلیتیکی عراق در دسترسی به دریاهای آزاد، ضعف سازماندهی و فقدان عمق استراتژیک بقیه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس سبب شده است تا درجه همگرایی در نزد هر یک از اعضا متفاوت باشد.

مورد دوم در تقابل محورها ژئوپلیتیکی کشورهای ساحلی، مربوط به تعارض ایدئولوژیهای صادره از سوی حکومت‌های ساحلی است. در حال حاضر فاکتورهای ژئواکونومیکی و انرژی نفت و گاز بمثابة ابزار ایدئولوژیک در نزد هر یک از اعضا مورد استفاده قرار گرفته است. چنین امری خود بر ناکارآمدی اوپیک در سالهای اخیر مؤثر افتاده است. تعدد در زیر نظامهای منطقه‌ای و ساخت دولت رانتی اعضای ساحلی بجز ایران و عراق که در آن شیب اقتصادی دولتها متوجه خارج از مرزهاست، از دلایل دیگر تقابل در منافع ژئوپلیتیکی کشورهای ساحلی است. در واقع مشروعیت‌یابی کشورهای ساحلی خلیج فارس بجز ایران، صرفاً در گرو باز تولید، آنهم از طریق صادرات نفت امکان یافته است.

آسیب‌پذیریهای کشورهای ساحلی خلیج فارس، این مجموعه ژئوپلیتیک را بسوی اتخاذ استراتژی توسل به نیروی فرا دستی سوق داده است. برای دستگاه سیاست خارجی ایران اولین گام، ایجاد اعتمادسازی است. بنظر می‌رسد دیپلماسی اعتمادسازی، مقدمه همگرایی در منطقه خلیج فارس تلقی شود. در هر حال، تحولات اخیر در منطقه خلیج فارس، سایبرنتیک همگرایی منطقه‌ای را در این منطقه استراتژیک بهبود بخشیده است و پیرو آن، فرصت کاملاً جدیدی برای اتخاذ سیاستهای مسالمت‌جویانه در برقراری روابط بین کشورهای ساحلی ایجاد شده است. تخصیص اعتبارات ارزی به رفاه اجتماعی در سطح بسیار بالا، ترس از ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی، ائتلافات مالی و نظامی علیه سیاستهای عراق و افزایش میزان تولید کشورهای کمتر توسعه یافته عضو اوپیک به بیش از چهل درصد تولید، از دیسپلین‌های عمده در همگرایی منطقه‌ای جدید بشمار خواهند رفت.

رویکرد منبعث از ایدئولوژی اسلامی انقلاب شکوهمند ۱۹۷۹ مبتنی بر پیوندزدایی از استکبار جهانی، در

کنار جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، سبب پیچیدگی روابط میان بازیگران منطقه و سیستم‌های مداخله گر شد؛ چرا که شعار نه شرقی و نه غربی قبل از آنکه یک شعار ایدئولوژیک باشد، یک شعار ژئوپلیتیک بود. این شعار، بعد از انقلاب ۱۹۷۹ اساس محور ژئوپلیتیک مناطق ایران شد. به تبع این مسأله، عربستان سعودی در صحنه صادرات نفت به نقش تولید کننده جایگزین مبدل گردید. بدنبال رویکرد مزبور، سایبرنتیک همگرایی میان عربستان سعودی و ایالات متحده در درجات بالا در قالب پیمانهای نظامی دو جانبه و همدوش تقویت یافت. تحولات مزبور در عرصه روابط بین‌المللی سبب خلق مثلث ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جدیدی شد که رویکرد اوپک تا مدت‌ها تحت تاثیر قواعد بازی بازیگران در حال تعامل این مثلث باقی ماند.

با فروپاشی اتحاد شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ بازی‌های ژئوپلیتیکی ابرقدرتها در نظام دو قطبی به بازیهایی ژئوپلیتیکی واحدهای ملی در نظام در حال گذار تنزل یافت. نقشه ژئوپلیتیک جهانی در محور شمالی ایران بیش از هر مکان دیگر در سراسر گیتی، دستخوش تغییر و تحول گردید. رویکرد مزبور بیش از هر مکان دیگر بر مرزهای جغرافیایی کشورهای مجاور امپراطوری سابق موثر افتاد. بدون شک ایران در نظام دو قطبی سرزمینی حائل میان دو نظام ایدئولوژیک بود که پس از فروپاشی و سقوط جنگ، این نقش به شکل واسطه تغییر یافت. تعادل ایران از نظر ژئوپلیتیکی بین دو نظام ایدئولوژیک در دوره جنگ سرد، بین موازنه مثبت و منفی در حال نوسان بود. بدین سبب موضع انفعالی ایران در دوره حاکمیت نظام دو قطبی امروزه به موضع اعتراضی و حضور فعال در سایر قلمروهای ژئوپلیتیک در واحدهای ملی نوظهور آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل شده است. امروزه محورهای جدیدی در حاشیه مرزهای ایران پس از چیرگی اندیشه دموکراسی لیبرال بر اقتصاد برنامه‌ریزی بوجود آمده است. محورهای پان آتلانتیسم، پان تورانیسم، پان ترکیسم و پان عربیسم هر کدام در صدد ایفای نقش فعال و موثر در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز هستند. بلحاظ اشتراک در منافع ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک میان ایران و جمهوریهایی جدیدالتأسیس، ایران بالقوه دارای زمینه‌های نفوذ و حضور گسترده‌تری نسبت به سایر رقبا در این منطقه است. آسیای مرکزی و قفقاز نه در معادلات استراتژیکی و نظامی، بلکه در معادلات اقتصادی هنوز یک سرزمین حائل ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. اگر چه پس از فروپاشی شوروی، واحدهای ملی جدیدی در این منطقه ظهور کردند؛ اما این واحدهای سیاسی همچنان وارث جبر ژئوپلیتیکی امپراطوری سابق شدند، اگر چه از نظر سیاسی جهت‌گیریهای تازه‌ای یافتند.

به عقیده کارشناسان ژئوپلیتیک، میان گسترش فزاینده رو به شرق پیمان آتلانتیک شمالی ناتو و ذخایر عظیم نفت منطقه آسیای مرکزی و قفقاز رابطه مستقیمی وجود دارد. مهمترین رویکرد منتج از این مسئله، مانورهای مشترک نظامی ایالات متحده و کشورهای ساحلی دریای خزر در این منطقه حساس است. هدف از استقرار ناتو در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، تحت‌الشعاع قرار دادن امتیازات ژئوپلیتیکی ایران است.

علائق مشترک ژئوپلیتیک ایران و منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، یعنی اسلام و انرژی، در عرض هم قرار دارند. می‌توان استنباط کرد که ژئوپلیتیک ایران پس از جنگ سرد، به کانون ثقل امنیت انرژی جهان یعنی کرانه‌های آسیای مرکزی و قفقاز تا سواحل خلیج فارس مبدل شده است؛ در حالیکه ترکیه با تداوم منش حکومت آتاتورکیسم و ادعای انشعاب پان تورانیسم از پان تورکیسم از یک طرف در صدد پیوند با اروپا و از طرف دیگر در صدد پیوند با آسیای مرکزی و قفقاز برآمده است. از قیاس سیاستهای ژئوپلیتیکی ایران و ترکیه بعنوان سیستم‌های

در حال نفوذ در منطقه جدیدالاستقلال آسیای مرکزی و قفقاز در محور شمالی ژئوپلیتیک ایران می توان استنباط کرد که سیاستهای ژئوپلیتیکی ترکیه دچار نوعی پارادوکس و تناقض شدید است. بعنوان مثال، با اعلام خبر امضای پیمان همکاریهای امنیتی و نظامی میان ترکیه و اسرائیل، کشورهای منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز تهدید جدیدی را از سوی ترکیه احساس کردند. علیرغم فشار کشورهای منطقه از انصراف ترکیه از این پیمان، ترکها در روند نزدیکی امنیتی به اسرائیل هیچگونه تجدید نظری از خود نشان ندادند.

بدون شک یکی از محورهای اساسی و مشترک پیمان امنیتی مزبور در سایه چتر حمایتی ایالات متحده ایران است. نخبگان سیاسی حاکم در ترکیه در تعقیب سیاست غیر دوستانه توأم با منفعت طلبی در برابر ایران در حصول به اهداف اقتصادی، در عین اتخاذ مواضع سیاسی تهدید کننده علیه امنیت ملی ایران کوشیده اند و ستاد مشترک ارتش ترکیه همواره ایران را خطر بالقوه ای علیه آنکارا دانسته است. مارتین کرامر مدیر انستیتوی دایان در تل آویو، فارغ از ملاحظات دیپلماتیک، در مورد پیامدهای امنیتی این پیمان می نویسد:

قرار داد ترکیه و اسرائیل یک قرار داد تشریفاتی نیست، بلکه قراردادی است استراتژیک با ابعادی وسیع که اگر لازم باشد بر اساس آن اسرائیل قادر خواهد بود برای تامین امنیت خود اهدافی را در ایران مورد حمله قرار دهد.

تحلیل و برداشت ژئوپلیتیکی از همکاری امنیتی پان ترکیسم و پان ساماتیسیم یا ترکیه و اسرائیل، بهره برداری از اهرم نفوذ تلاویو در رقابت با ایران بر سر تسلط بر منابع انرژی و نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است. در حوزه های اقتصادی نیز ترکیه و اسرائیل در صدد اعمال نفوذ در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز یا محور شمالی ژئوپلیتیک ایران هستند.

در حال حاضر کنش ها و کوشش ها و فعل و انفعالات سیاسی و اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مبتنی بر رهیافت های استراتژیک برخوردار از تفکر منسجم و دراز مدت نیست. در حال حاضر در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز آنچه می گذرد، غلبه احساس بر منطق است. بازیگران این صحنه ژئوپلیتیک در قرن نوزدهم میلادی، ایران و امپراطوری روسیه و امپراطوری عثمانی بودند. سیستم مداخله گر در این صحنه ژئوپلیتیک بریتانیا بود. در صحنه جدید، نقش بازیگران منطقه ای قرن نوزدهم همچنان محفوظ باقی مانده است و تنها ایالات متحده پس از شکل گیری روند نظام نوین جهانی به پشتوانه نظریه اعتبار، جایگزین امپراطوری بریتانیا شده است. آنچه در این گفتار مهم است، این است که قواعد بازی نیز دچار دگرگونی اساسی شده است. به بیان دیگر، رژیم حقوقی دریای خزر و انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز در کانون توجهات دولتهای ساحلی قرار گرفته است. اگر چه آثار ژئواکونومیک لوله های نفت و ترانزیت دریای خزر ابعاد فرا منطقه ای یافته است.

در حال حاضر دولت روسیه بلحاظ کسب استقلال واحدهای جدیدالتاسیس، پس از زلزله سیاسی سال ۱۹۹۱ و انباشت مشکلات عدیده اقتصادی و رکود مالی در قبال مواضع قبلی خود پیرامون رژیم حقوقی دریای خزر، در قبال امریکا موضع انفعالی داشته است. موضع ژئوپلیتیک روسیه نوین در صحنه نقشه سیاسی جدید منطقه، اعطای امتیاز در قبال پیشبرد منافع بوده است. بعنوان مثال، دولت روسیه از نظریات قبلی خود پیرامون اتخاذ نظام حقوقی محلی در دریای خزر عدول کرده است و عملاً دریای خزر به جیفه شرکتها و کنسرسیوم های غربی تبدیل شده است. در قبال امتیازات اعطایی به ایالات متحده، آنچه مسکو بدست آورد عبارت بود از ده

درصد از سهام شرکتها و کنسرسیومهای تشکیل شونده در دریای خزر و ترانزیت بخشی از نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای جهانی. بطور کلی پیرامون عواملی که مسئله حاکمیت مشاع در دریای خزر را زیر سؤال می‌برند، می‌توان به توافق روسیه و قزاقستان پیرامون تولید و صدور نفت و انتقال گاز ترکمنستان از طریق زیر دریای خزر اشاره کرد.

آنچه برمی‌آید، اینکه استراتژی ژئوپلیتیکی ایالات متحده سعی دارد ایران را در نظام ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و خزر به یک نقش حاشیه‌ای و نظاره‌گر تبدیل کند. بدون شک کلید حل معمای مزبور، شرکت فعالانه ایران در تحولات ذکر شده است. ژئوپلیتیک ایران و نقش کلیدی آن در منطقه، امروز نباید قربانی آرزهای ژئوپلیتیک کشورهای حاشیه و سیستم‌های مداخله نظیر ایالات متحده شود. بدون شک نقش ژئوپلیتیک ایران انکار ناشدنی است. اگر چه این نقش آفرینی در کوتاه مدت قربانی منافع دیگران شده است، اما در دراز مدت ابعاد ژئواکونومیک ایران بمثابة پل پیروزی را نمی‌توان نادیده انگاشت. بعنوان مثال شرکت امریکایی یونیکال که در صدد انتقال نفت و گاز از مسیر خط لوله ترکمنستان و افغانستان و پاکستان است، امتیازات ژئواکونومیک ایران را در انتقال انرژی این منطقه به بازارهای جهانی آشکارا تصدیق کرده است. به هر حال آنچه ایران بعنوان یک محیط ژئوپلیتیکی عرضه می‌کند امن‌ترین، کوتاه‌ترین، معقولانه‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیرهاست. انتخاب مسیری غیر از ایران، در هر حال جنون‌آمیز خواهد بود. پیرامون منافع ژئوپلیتیک ایران در دریای خزر پاره‌ای از ساده‌اندیشان بر این باور هستند که مفهوم حاکمیت مشاع الزاماً به معنای منابع آبی دریای خزر است، نه منافع زیر کف دریا. پیرامون چنین نظریه‌ای باید اذعان کرد کسانی که واضع چنین تفکراتی هستند، از اندیشه‌های ژئوپلیتیک و استراتژیک کاملاً مبری و بی‌بهره‌اند، چرا که در صورت بروز فرضیه نخست، ایران بدلیل منافع و ذخایر اندک شناخته شده، صدمات جبران ناپذیری را خواهد دید. در مورد فرضیه دوم نیز باید اذعان کرد، تقسیم منابع روی دریا که ایران منافع فراوانتری دارد، ایران را متضرر خواهد ساخت؛ بنابراین صدور چنین اندیشه‌هایی از هر مجرای که باشد، فاقد بنیانه‌ای ژئوپلیتیکی و زیربنای استراتژیکی است. آنچه در پایان این بحث می‌توان اشاره کرد این است که بازسازی مجدد چگونگی نگرش بر نظام حقوقی دریای خزر، خنثی سازی سیاستهای سازشکاری و انفعالی کشورهای ساحلی در مقابل مواضع قابل انعطاف ایران و برنامه‌ریزی دقیق دیپلماتیک در عرصه نظام نوین بین‌الملل و منطقه‌ای می‌تواند در درازمدت منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران را تضمین سازد.

### نتیجه‌گیری

قلمروهای ژئوپلیتیک، عرصه تقابل اندیشه‌های ایدئولوژیک، اقتصاد، سیاست و بواقع منافع دولتها و بازیگران در حال تعامل سیاسی و سیستم‌های مداخله‌گر بین‌المللی است. موقعیت احراز نشدنی ژئوپلیتیک ایران در تئوریه‌ها و مدل‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بر هیچ صاحب‌نظری پوشیده نیست. این موقعیت تا قبل از فروپاشی بلوک کمونیسم از هویت ویژه‌ای برخوردار بود. پس از فروپاشی جنگ سرد، هویت ژئوپلیتیکی ایران به تبع پدیداری نظام نوین منطقه‌ای و ایجاد خلاء ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی و منطقه قفقاز، دچار تغییر و تحولات عمده‌ای شد. تغییر و تحولات ژئوپلیتیکی مزبور جهت‌گیریهای سیاسی و اقتصادی تازه‌ای



را نیازمند است که بعنوان مثال می‌توان از گسترش همکاری مکمل و سیستم‌های سایبرنتیکی همپوش بین واحدهای ملی در نظام نوین منطقه‌ای نام برد. در کنار این مسئله که می‌توان از آن به ساختار نوین ژئوپلیتیک نام برد، جمهوری اسلامی ایران از وضعیت بسیار استثنائی برخوردار است؛ چرا که با تبدیل قلمروهای ژئواستراتژیک به ژئوپلی‌نومیک، این کشور در مرکز ثقل امنیت انرژی جهان واقع شده است. این امر روح تازه‌ای در کالبد ژئوپلیتیک ایران دمیده است. بازسازی در نگرشهای پیشین، بهره‌مندی از دیپلماسی برنامه‌ریزی شده، عقلانی کردن سیاست خارجی هماهنگیهای منطقه‌ای، بسی امکانات منطقه‌ای در همگرایی و گسترش سایبرنتیک‌های همپوش و جایگزینی منطق بر احساس می‌تواند از حریم موقعیت ویژه ژئوپلیتیک ایران حراست نماید.

## منابع و مأخذ:

- ۱- الحسنى، سليم، مبانی تفکر رؤسای جمهوری امریکا، ترجمه ممدوحی و ماجدی. اطلاعات، ۱۳۷۴.
- ۲- اندرسن، ف، بی‌نظمی نوین جهانی، سیاوش مریدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵.
- ۳- براندن، هنری، در جستجوی نظمی جدید برای جهان، احمد تدین، نشر علمی فرهنگی سفیر، ۱۳۶۹.
- ۴- ثقفی‌عامری، ناصر، استراتژی و تحولات ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد، دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۷۳.
- ۵- روشندل، جلیل، امنیت ملی و نظام‌های بین‌المللی، سمت، تهران، ۱۳۷۴.
- ۶- رحمت‌اللهی، حسین، تشکیل و فروپاشی شوروی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۱.
- ۷- رضا، عنایت‌اله، آذربایجان واران (اکبانیای قفقاز)، انتشارات ایران زمین، ۱۳۶۰.
- ۸- سنجابی، علیرضا، استراتژی و قدرت نظامی، پازنگ، ۱۳۷۵.
- ۹- عزتی، عزت‌اله، سیاست‌های جغرافیای خاورمیانه، دانشکده افسری، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۰- علی بابایی، مجتبی، موازنه قوا در روابط بین‌المللی، تهران، نشر همراه، ۱۳۷۰.
- ۱۱- روابط پنهانی ایالات متحده و عربستان سعودی، ترجمه بهمن همایون، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۷۱-۷۲.
- ۱۲- ابعاد مسأله خاورمیانه قبل و بعد از جنگ خلیج فارس، نداف صفران، لیلا سازگار، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۷۵-۷۶.